

چالش‌های ترجمه‌های قرآن در آیات متشابه مربوط به عصمت رسول خدا (ص) و راهکارها (بررسی موردی: آیات ۱۲ سوره هود و ۴۳ سوره توبه)

البه هادیان رسنانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۱)

چکیده

یکی از مبانی کلامی تفسیری مطرح در میان مفسران مسلمان، مسئله عصمت پیامبران است. ظاهر متشابه برخی آیات قرآن، ناسازگار با این مبنا می‌نمایند و بر این اساس هر یک از مفسران مسلمان با توجه به مبانی کلامی مذهب خود تلاش کرده است تا با ارائه تفسیری از این آیات، ساحت مقدس انبیاء الهی را از گناه منزه شمرد؛ رویکردی که در بیشتر ترجمه‌های قرآن - جز تعدادی محدود - تاکنون مغفول مانده است. ترجمه‌های قرآن غالباً بدون توجه به تفسیر و صرفاً براساس معنای اصطلاحی واژگان، به ترجمه این دست آیات اقدام کرده‌اند که در بیشتر موارد علاوه بر عدم موفقیت در رفع تشابه آیه، بر تشابه آن نیز افزوده‌اند. از جمله مهم‌ترین این آیات، آیات موهم عتاب و یا عفو پیامبر (ص) است که در ترجمه‌ها، به درستی تبیین و رفع تشابه نشده است و در این مقاله کوشش شده است به روش تحلیلی - توصیفی و نوآورانه، به صورت موردی، ضمن بررسی چالش‌های تفسیر و ترجمه آیه ۱۲ سوره هود که به ظاهر بر نهی رسول خدا (ص) از ترک ابلاغ پیام وحی دلالت دارد؛ و نیز آیه ۴۳ سوره توبه که به ظاهر دلالت بر عفو رسول خدا (ص) دارد، به ترجمه‌ای دقیق و صحیح و در برخی موارد، نوین بر اساس رویکرد تفسیری صحیح و منطبق با مبانی کلامی عصمت دست یابیم.

کلید واژه‌ها: عصمت پیامبر، آیات متشابه، عفو، ترجمه و تفسیر، آیه ۱۲ سوره هود، آیه ۴۳ سوره توبه.

۱- طرح مسئله

موضوع عصمت پیامبران از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان و تقریباً مورد اتفاق همه عالمان مسلمان بوده است؛ گرچه درباره حدود آن اختلافاتی میان مذاهب و فرق اسلامی وجود دارد که موضوع بحث این نوشتار نیست.

اما درباره این مسئله، آنچه بیشتر خود را می‌نمایاند این است که ظاهر متشابه برخی آیات قرآن کریم، با این مبنا سازگار نباشد؛ چنان‌که از جمله چالش‌هایی که مفسران همواره در این باره با آن مواجه بوده‌اند، انتساب واژگان «ظلم»، «ذنب»، «ریب (شک و تردید)»، «استغفار»، «عفو» و برخی واژگان دیگر به برخی پیامبران - از جمله پیامبر خاتم (ص) - در قرآن است.

از این روی مفسران مسلمان بر اساس مذاهب کلامی خویش و با توجه به اختلاف دیدگاه‌هایشان در مسئله عصمت و حدود آن، کوشیده‌اند تا درباره این‌گونه آیات، به حل تعارض موهوم پرداخته و پاسخی مناسب و شایسته در جهت رفع تشابه آیات دهند. این رویکرد تفسیری در بیشتر ترجمه‌های قرآن مغفول مانده است و جز تعدادی از ترجمه‌های قرآن که رویکرد تفسیری در ترجمه دارند (مانند ترجمه صفوی که بر اساس تفسیر المیزان است)، دیگر ترجمه‌ها در بیشتر موارد بدون توجه به تفسیر و صرفاً بر اساس معنی مصطلح واژگان، به ارائه ترجمه آیات متشابه پرداخته‌اند که در بیشتر این ترجمه‌ها، نه تنها تشابه آیه برطرف نشده؛ بلکه در اثر ترجمه نارسا و مبتنی بر ظواهر آیات، بر تشابه آن نیز افزوده شده است.

در میان این آیات، آیات مربوط به عتاب و «ذنب» و «عفو» و «استغفار» رسول‌خدا(ص)، دشواری و پیچیدگی زیادی در رفع تشابه برای مفسران و در پی آن به ویژه مترجمان ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که قریب به اتفاق مترجمان، از عهده ترجمه صحیح بیشتر این آیات برنیامده‌اند.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی ترجمه‌های قرآن درباره برخی آیات یادشده، چالش‌ها و اشکالات ترجمه‌ها را بر اساس تفسیر درست این آیات، واکاوی کرده و ترجمه‌ای مناسب برای برخی از این آیات (به صورت موردی دو آیه ۱۲ سوره هود و ۴۳ سوره توبه) با رویکرد رفع تشابه آیات یادشده، ارائه دهد.

گفتنی است پس از بررسی این آیات سعی شده است، مبنا و روشی در ترجمه و حتی تفسیر برخی آیات متشابه، مبتنی بر اصل مراجعه به مفهوم لغت، استخراج شود که بر اساس آن، تشابه آیات نیز برطرف گردد. بر اساس این مبنا و روش واکاوی شده، دیدگاهی نوآورانه در ترجمه و تفسیر برخی آیات ارائه شده است که تاکنون از نگاه مفسران و به ویژه مترجمان قرآن مغفول مانده است.^۱

بر این اساس، پرسش‌هایی که در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از:

مراد از «عفو» پیامبر (ص) در آیه ۴۳ سوره توبه چیست و این امر، چگونه با مسئله عصمت آن حضرت قابل جمع است؟ و آیا می‌توان معادل دیگری جز «بخشش و آمرزش» برای واژه یادشده در نظر گرفت که آیه را از تشابه خارج کند؟ تعامل مفسران و به ویژه مترجمان با این واژه چگونه بوده است؟

آیا برای کاربرد واژگانی مانند «عفو» و «لعل» و غیر آن‌ها، در قرآن می‌توان یک معادل

۱- پیشینه این پژوهش را می‌توان در دو قسم پیشینه عام و خاص موردبررسی قرارداد: در پیشینه عام تفسیری این موضوع، علاوه بر مباحث تفسیری ذیل آیات در تفاسیر، در حوزه آیات متشابه عصمت پیامبران، پژوهش‌هایی مستقل نیز صورت گرفته است؛ مانند جلد سوم کتاب «التمهید» آیت الله معرفت با موضوع محکم و متشابه و مصادیق متشابهات در قرآن، کتاب «تنزیه الانبیاء» سید مرتضی، و برخی مقالات مانند «نقد دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر از گناه در آیه ۵۵ سوره غافر»، شماره ۱۹ فصلنامه مطالعات تفسیری، و مانند آن‌ها که رویکرد این پژوهش‌ها - همان‌گونه که از عناوین آن‌ها روشن است - غالباً چنین است که ضمن بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره مسئله عصمت، تحلیلی از آیات شریفه یادشده دارند و به ترجیح یک دیدگاه، یا مانند آیت الله معرفت، به ارائه دیدگاهی تفسیری مناسب مبادرت ورزیده‌اند. ولی در پیشینه خاص مسئله این پژوهش، شاخص نوشتار حاضر که آن را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، تبیین و نقد ترجمه‌های قرآن و ارائه ترجمه‌ای مناسب برای آیات یاد شده است؛ که پژوهشی با این رویکرد در حوزه ترجمه و تفسیر این آیات یافت نشد و در این پژوهش براساس مبنای واکاوی شده، به این آیات پرداخته‌ایم.

در ترجمه همه آیاتی که این واژه‌ها در آن‌ها به‌کاررفته است، ارائه داد؟ یا در هر مورد با توجه به سیاق و تفسیر واژه و با توجه به مبانی کلامی تفسیری، لازم است معادلی مناسب و متفاوت با دیگر سیاق‌ها، در ترجمه آورده شود؟

۲- نهی پیامبر (ص) از ترک ابلاغ پیام وحی در آیه ۱۲ سوره هود و تعامل مفسران و مترجمان با این آیه

در آیه دوازدهم سوره هود، بر اساس ظاهر آیه، خداوند متعال نهی می‌کند رسول خود را از این‌که مبدا ابلاغ برخی آیات را ترک کند و سینه‌اش از این به تنگ آید که مشرکان می‌گویند: چرا بر او گنجی فرستاده نشده یا فرشته‌ای همراه او نیامده است! سپس در ادامه خداوند می‌فرماید که ای پیامبر تو فقط هشداردهنده‌ای:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ».

نگاهی به ترجمه‌ها

بسیاری از مترجمان، آیه شریفه را در همین راستا این‌گونه ترجمه کرده‌اند که: و مبدا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد که می‌گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟» تو فقط هشداردهنده‌ای (ترجمه فولادوند؛ نیز رک ترجمه انصاریان، مکارم، مشکینی و دیگران).

بیشتر مفسران اهل سنت - بدون توجه به مسئله عصمت - مفهوم آیه شریفه را این‌گونه دانسته‌اند که خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «شاید تو برخی از قرآن را به خاطر ترس از مخالفت و استهزاء و شرّ مشرکان ترک کنی و واگذاری» (ازجمله نک: زمخشری، ۳۸۲/۲؛ بیضاوی، ۱۲۹/۳؛ نسفی، ۲۶۱/۲؛ ابوحیان، ۱۲۸/۶؛ بقاعی، ۵۰۹/۳).

دیدگاه اهل سنت در تفسیر آیه از این جهت بیان گردید که هنگام بیان ترجمه‌های بیان‌شده برای آیه، تأثیر این دیدگاه بر ترجمه‌ها به دست آید و روشن شود.

بسیاری از مفسران شیعه نیز خطاب آیه را نهی پیامبر از ترک ابلاغ وحی دانسته‌اند (از جمله طوسی، ۴۵۶/۵) برخی نیز خطاب را نهی پیامبر از ترک به تأخیر انداختن ابلاغ وحی به جهت دل‌تنگی و ترس از آزار و اذیت مشرکان؛ و یا ترک ابلاغ وحی درباره افراد لجوج به سبب یأس از هدایت آنان دانسته‌اند؛ که در پی آن خداوند می‌فرماید: گرچه آنان ایمان نخواهند آورد، اما تو وظیفه خودت را ترک نکن (قرائتی، ۳۰/۴) در این برداشت، آیه شریفه چنین ترجمه شده است:

«پس شاید تو (به خاطر عدم پذیرش مردم، ابلاغ) بعض از آنچه را که به تو وحی می‌شود واگذاری و (شاید) سینهات به خاطر آن (حرف‌ها) که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده، تنگ شده باشد. (مبادا چنین باشد، که) تو فقط هشداردهنده‌ای و خداوند بر هر چیزی ناظر و نگهبان است» (همانجا، ۲۹/۴).

برخی نیز معتقدند که خطاب آیه با عبارت «لعلک» درباره ترک احتمالی برخی از وحی‌های ربّانی است که دلیل بر تحقق آن نیست، بلکه بیانگر زمینه آن است که حضرتش در اثر انکارها و تکذیب‌های فراوان کافران تا اندازه‌ای دم فروبندد، ولی «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»، ریشه این «لعلّ» را برکنده و حتمیتی مطلق نسبت به کل آیات وحیانی را بر عهده حضرتش تثبیت نموده است (صادقی تهرانی، ۳۹۲/۲).

در نگاهی معتدل‌تر، برخی مفسران شیعه بر آن هستند که رسول خدا (ص)، آیاتی از قرآن را بر مشرکان می‌خواند و آنان را به ایمان به یکتاپرستی و روز قیامت دعوت می‌کرد. مشرکان گاهی او را مسخره می‌کردند و گاهی از روی آزار دادن - و نه به منظور هدایت شدن - از وی معجزاتی می‌خواستند. این موضع‌گیری آنان در برابر دعوت پیامبر (ص)، موجب اندوه و رنج آن حضرت می‌شد. از این روی، خداوند برای این‌که اندوه و رنج ایشان را کم کند، به وی فرمود: دعوت را ادامه بده و از سخنان و پیشنهادهای مشرکان بیم نداشته باش. برای جلوگیری از سخنان و مزاحمت‌های آنان، چه کاری انجام می‌دهی؟ آیا برخی از آنچه را به تو وحی کرده‌ایم رها می‌کنی و برخی از آیات قرآن را که آنان را

خوش نمی‌آید، حذف خواهی کرد؟ چنین نیست. تو هرگز چنین نخواهی کرد. در این صورت، چرا اندوهگین و دل‌تنگ می‌شوی؟ (مغنیه، ۲۱۵/۴).

در این نگاه، خطاب آیه شریفه را یک نوع نهي تسلیتی و دلگرم‌کننده رسول خدا (ص) از اندوه به سبب لجبازی‌هایی که از کفار می‌دیدند، دانسته‌اند (نیز نک: طبرسی، ۲۲۱/۵؛ مکارم شیرازی، ۳۷/۹-۳۸).

احتمالاً می‌توان گفت بهترین تفسیر برای این آیه شریفه، از علامه طباطبایی است. علامه برای تبیین بهتر مفهوم آیه شریفه، مثال پادشاهی را می‌زند که خیری به او رسیده مبنی بر این‌که گروهی از ضعیف‌ترین طبقات رعیتش از فرمان وی تمرد کرده‌اند و آن پادشاه، فرستاده‌ای از جانب خود، نزد آن رعایا می‌فرستد تا آنان را به اطاعت و تسلیم در برابر پادشاه دعوت کند، و در این باره، نامه خود را به فرستاده‌اش داده و به او دستور می‌دهد تا نامه را بر آن جمع بخواند، و به خاطر تمردشان، آنان را ملامت کند. فرستاده پادشاه نیز طبق فرمان، عمل نموده و آنان را ملامت می‌کند؛ ولی برخلاف انتظارش با ردّ و انکار مردم مواجه می‌شود، و ناگزیر نزد شاه برمی‌گردد و اطلاع می‌دهد که آن مردم دعوتش را نپذیرفتند و به نصایح و راهنمایی‌اش گوش ندادند، و به نامه پادشاه هم وقعی ننهادند، شاه برای بار دوم نامه‌ای به آن فرستاده می‌دهد و در آن نامه به او فرمان می‌دهد که این نامه را برای آن مردم بخواند و به او می‌گوید که شاید تو در نوبت اول، نامه ما را برای آنان نخوانده‌ای و ترسیده‌ای مبدا پیشنهادی کنند که از قدرتت خارج باشد، و یا نامه مرا خوانده‌ای ولی آن مردم پنداشته‌اند که نامه از ناحیه من نبوده و تو آن را به دروغ به من نسبت داده‌ای! اگر بهانه آنان احتمال اول بوده، باید بدانند که تو فرستاده ما هستی، و غیر از رساندن پیام و نامه ما وظیفه و پستی نداری. و اگر احتمال دوم بوده، باید بدانند که آن نامه را به خط خود نوشته‌ام، و با مهر خودم ممهور کرده‌ام، و خط و مهر من طوری است که احدی نمی‌تواند آن را تقلید کند.

با این مثال، روشن می‌شود که خطاب نامه دوم پادشاه در مقامی است که نشان می‌دهد

پادشاه در صدد فهماندن استبعاد خویش است، و منظورش از ذکر آن دو احتمال، یعنی احتمال این که رسول، نامه اولش را نرسانده باشد و احتمال این که مردم خیال کرده باشند که نامه جعلی است، این نبوده که رسول را به طور جدی سرزنش کند، و یا احتمال کذب و افتراء درباره او را تأیید کند، بلکه منظورش از ذکر آن دو احتمال این بوده که مقدمه‌چینی کند برای بیانی که آن دو شبهه را رد کند و بفرماید که فرستاده‌اش، به غیر ابلاغ رسالت، هیچ اختیار دیگری ندارد، تا مردم هر چه دلشان خواست از او تقاضا کنند و پیشنهاد دهند (طباطبایی، ۱۵۹/۱۰).

آیت‌الله جوادی آملی، مثال دیگری که برای این رویکرد ذکر می‌کند چنین است که: مثل این که کسی به فرزند جوان خود بگوید که: «گویا رادبوه‌های بیگانه را گوش دادی که این حرف‌ها را می‌زنی!»؛ با اینکه می‌داند او گوش نداده است (جوادی آملی، تفسیر سوره هود، جلسه ۱۶).

بنابراین آیه شریفه با مثال مذکور درباره آن پادشاه و یا مثال اخیر، در صدد تأیید رسالت رسول خدا (ص) و ملامت منکرین است و به همین جهت به اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی، آیه در حقیقت از سنخ قاعده «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ» است (جوادی آملی، تفسیر سوره هود، جلسه ۱۶) که ظاهر خطاب، به پیامبر (ص) است؛ ولی مراد از آن، دیگران هستند (درباره این قاعده نک: معرفت، ۲۶۳/۱).

از اینجا روشن می‌شود که جمله «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ...» نمی‌خواهد بفرماید: «نکند تو بعضی از آنچه را که به سویت وحی شده به مردم نرسانده‌ای...»، و نمی‌خواهد رسول خدا (ص) را توبیخ کند که چرا چنین کردی، و نیز نمی‌خواهد آن حضرت را تسلیت و دلگرمی دهد که اگر چنین کرده‌ای عیبی ندارد، غصه مخور، و از کفر و لجبازی کفار غمگین مباش، برای این که آنچه به تو وحی شده حق صریح است (چنان که بسیاری از مفسران پنداشته‌اند)؛ بلکه به اعتقاد علامه طباطبایی (ره) سخن در این جمله، زمینه مقدمه‌چینی دارد، و می‌خواهد زمینه را برای یادآوری این که: «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» آماده سازد (طباطبایی، ۱۶۰/۱۰).

جمله «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» نیز به کمک جمله «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» قصر قلب را افاده می‌کند، زیرا کفار از رسول خدا (ص) چیزی را خواسته بودند که به دست آن حضرت نبود، و لذا خداوند، درخواستشان را وارونه و سپس در خودش منحصر کرد (طباطبایی، ۱۶۲/۱۰) و فرمود: اولاً بیجا از رسول گرامی من این درخواست را کردید و می‌بایست از خود من بکنید، و ثانیاً غیر از من، هیچ‌کس کاره‌ای نیست.

گفتنی است قصر قلب، اصطلاحی در علم بلاغت است به معنی واژگون کردن و برعکس ساختن و آن هنگامی است که مخاطب، به عکس حکمی که شما اثبات کرده‌اید، باور داشته باشد (هاشمی، ۱۵۶). پس قصر قلب، محصور کردن و منحصر کردن به صورت عکس تصور مخاطب است.

در آیه بعد نیز:

در صورتی که واژه «أم» در «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سُوْر»، «أم» متصله باشد، در آن صورت مفهوم آیه این خواهد بود که: «آیا بهانه کفار این است که تو بعضی از آنچه به سویت وحی شده را از ترس اعتراض کفار ترک کرده‌ای، و ترسیده‌ای نکند که بعد از شنیدن آن، پیشنهاد آوردن معجزه کنند، و یا این‌که خود کفار شک کنند در این‌که قرآن وحی باشد و اظهار کنند تو آن را به دروغ بر ما بسته‌ای؟»

و در صورتی که کلمه «أم» در این آیه، منقطعه و به معنای «بل» باشد، مفهوم آیه شریفه این است که: «نه، بهانه کفار این نیست که تو بعضی از آیات قرآنی را به گوش آنان نرسانده‌ای، چون همه آن‌ها را به آنان رسانده‌ای، بلکه بهانه‌شان این است که می‌گویند اصلاً قرآن کلام خدا نیست و تو به ناحق و به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهی» (نک: طباطبایی، ۱۶۲/۱۰).

قبل از بیان ترجمه صحیح آیه شریفه بر اساس دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی، دیدگاه تفسیری دیگری را نیز مطرح می‌کنیم که بر اساس آن دیدگاه - که مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن و سیاق آیات کل قرآن است - می‌توان ترجمه‌ای دقیق و منطبق با مبانی اعتقادی

کلامی قرآن و روایات شیعی، از آیه شریفه ارائه داد:

این دیدگاه که توسط آیت الله جوادی آملی، مطرح شده است چنین است که این آیه شریفه، از سنخ تسلیت و مانند آن نیست؛ بلکه یک موضع‌گیری قطعی از جانب خداوند متعال در برابر این گفته مستکبرانه کفار است که می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه، معبودان خود را رها کنیم و دست از دینمان برداریم؟ «أَإِنَّا نَتَارِكُ آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصفات، ۳۶)؛ لذا خداوند در این آیه شریفه در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِيَّاكَ...» یعنی مگر تو دست برمی‌داری؟ خیر، تو هم دست بر نمی‌داری و تا آخر سخن خود را می‌گویی زیرا سخن تو، سخن من است «ما ينطق عن الهوى» (النجم، ۳). این چنین نیست که ما کوتاه بیاییم و دست برداریم؛ تو هم ای پیامبر! دست بر نمی‌داری و تو هم «ضائق الصدر» نیستی که سینه‌ات تنگ باشد. بر این اساس، لفظ «لعل» در این آیه شریفه، نظیر استفهام انکاری است و از سنخ لفظ «لعل» در آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکهف، ۶) نیست. در آیه سوره کهف یک نهی اشفاق است به این معنی که لازم نیست این حد غصه بخوری؛ زیرا وظیفه تو تنها رساندن پیام است. ولی در آیه دوازدهم سوره هود، نظیر استفهام انکاری و در برابر آن گفته کفار است؛ علاوه بر آن‌که در این دیدگاه نیز مانند دیدگاه علامه، در آیه شریفه نوعی «قصر قلب» در خطاب آن به کفار، به‌کاررفته است (رک جوادی آملی، تفسیر سوره هود، جلسه ۱۵).

با این نگاه، فضای آیه شریفه در میان برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز شفاف‌تر می‌شود از جمله آن‌جا که در سوره نساء می‌فرماید: همه زمین هم اگر کافر بشوند و تو ای پیامبر! تنها باشی، باید وظایف را انجام دهی «لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (النساء، ۸۴).

بنابراین آیه شریفه ۱۲ سوره هود، از سنخ تسلیت نیست که دل‌داری بدهد؛ بلکه از سنخ پافشاری و موضع‌گیری صحیح است (نک: جوادی آملی، عبدالله، سوره هود، جلسه ۱۵).

براساس دو دیدگاه تفسیری گفته شده می‌توان دو ترجمه مبتنی بر تفسیر علامه طباطبایی (ره) و تفسیر آیت الله جوادی آملی برای آیه شریفه ارائه داد:

ترجمه نخست (براساس تفسیر علامه طباطبایی و تمثیل ایشان):

«ای پیامبر! رسالت تو جای هیچ‌گونه تردید و انکار ندارد. پس چگونه است که گروهی آن را انکار می‌کنند؟! شاید [بهانه کافران این است که] تو قسمتی از آنچه را که ما [در قرآن] به سویت وحی کرده‌ایم، ترک کرده‌ای [و برای آنان تلاوت نموده‌ای و در نتیجه حقانیت قرآن آن‌گونه که باید و شاید برای آن‌ها آشکار نشده است] و سینه‌ات از این به تنگ آمده که مبدا بگویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ [نه چنین نیست. قطعاً تو رسالت خود را ابلاغ کرده‌ای و قطعاً تو فرستاده ما هستی، و غیر از رساندن پیام و رسالت ما وظیفه‌ای نداری و آنان نمی‌توانند هر چه دلشان خواست از تو تقاضا کنند و پیشنهاد دهند] جز این نیست که تو فقط هشداردهنده‌ای [و غیر از خدا هیچ‌کس کاره‌ای نیست] و تنها خداست که بر هر چیزی پشتیبان و کارساز [و تدبیرکننده امور] است».

براساس این ترجمه و تفسیر، عتاب آیه شریفه متوجّه کفار است و نه رسول خدا (ص)؛ و خداوند متعال به رسول خود می‌فرماید که گویا تو پیام وحی را به این‌ها نرساندی که این چنین‌اند؛ زیرا وحی الهی، بین و فطرت پذیر است و هر آنچه را که بشر براساس فطرتش بخواهد در آن هست؛ و هر کس این سخنان را بشنود حتماً می‌پذیرد؛ بنابراین گویا به مردم نرساندی که این چنین‌اند!]

سپس در ادامه و در آیه بعد، می‌فرماید: «[نه، تو رساندی؛ ولی این‌ها می‌گویند نرساندی؛ و اصلاً بهانه‌شان این نیست که تو برخی از آیات قرآن را به گوش آنان نرساندی،] بلکه [بهانه‌شان این است که] می‌گویند: «[محمد] خود آن را به دروغ بافته [و به خدا نسبت می‌دهد و اصلاً قرآن کلام خدا نیست!]

گفتنی است در میان ترجمه‌های قرآن، حتی ترجمه صفوی که بر اساس تفسیر المیزان است، این نکات علامه طباطبایی در المیزان را در ترجمه لحاظ نکرده و آیه شریفه را چنین ترجمه نموده است:

«ای پیامبر، رسالت تو جای هیچ‌گونه تردید و انکار ندارد؛ پس چگونه است که گروهی

آن را دروغ انگاشته‌اند؟ آیا برخی از آنچه را به تو وحی می‌شود و می‌نهی و به مردم نمی‌رسانی و سینه‌ات از آن به تنگ می‌آید که مبادا بگویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ این چه انتظار بی‌جایی است که از تودارند؛ تو فقط هشداردهنده‌ای و خدا کارساز و تدبیر کننده امور است».

ترجمه دوم (براساس تفسیر آیت الله جوادی آملی و تمثیل ایشان):

«ای پیامبر! کفار می‌گویند که آیا ما از معبودان خود به خاطر شاعری دیوانه دست برداریم؟] مگر می‌شود که تو هم دست برداری؟! و مگر می‌شود سینه‌ات از این به تنگ آمده باشد که مبادا بگویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟] نه چنین نیست. قطعاً تو هم دست بر نمی‌داری و تا آخر حرف خود را می‌زنی زیرا حرف تو، حرف من است و تو «ضائق الصدر هم نیستی که سینه‌ات به تنگ آمده باشد؛ قطعاً تو فرستاده ما هستی، و غیر از رساندن پیام و رسالت ما وظیفه‌ای نداری؛] جز این نیست که تو فقط هشداردهنده‌ای [و غیر از خدا هیچ‌کس کاره‌ای نیست] و تنها خداست که بر هر چیزی پشتیبان و کارساز [و تدبیر کننده امور] است».

براساس این ترجمه نیز، مفهوم آیه بعد، چنین است: «اصلاً حرف این‌ها این نیست؛ بلکه حرف این‌ها این است که می‌گویند: [محمد] خود آن را به دروغ بافته [و به خدا نسبت می‌دهد و اصلاً قرآن کلام خدا نیست!]».

۳- تعامل مغفّران و مترجمان با واژه «عفو» در آیه ۴۳ سوره توبه درباره رسول خدا (ص)

آیه ۴۳ سوره توبه حکایت از این دارد که تعدادی از منافقان نزد رسول خدا (ص) آمدند و با طرح عذرهای گوناگون، از آن حضرت اجازه خواستند تا آن‌ها را از شرکت در میدان جنگ تبوک، معذور دارد و آن حضرت به این تعداد اجازه دادند (برای نمونه نک: طوسی، ۲۲۶/۵؛ طبرسی، ۵۱/۵). در پی این ماجرا آیه یادشده نازل شد با این خطاب که: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لِكُلِّ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ».

نگاهی به ترجمه‌های قرآن:

بیشتر مترجمان این آیه را عتاب نسبت به پیامبر، به صورت جمله دعایی (بر تو ببخشاید، ببخشد) ترجمه کرده‌اند و به عنوان نمونه در ترجمه آیه گفته‌اند:

«ای رسول) خدا تو را ببخشاید چرا پیش از آن‌که دروغ‌گویان از راست‌گویان بر تو معلوم شوند به آن‌ها اجازه دادی؟ (بهتر آن بود که رخصت در ترک جهاد ندهی تا آن را که به راستی ایمان آورده از آن‌که دروغ می‌گوید امتحان کنی)» (قمشه‌ای).

«خدا بر تو ببخشاید، چرا به آنان رخصت دادی که در جهاد شرکت نکنند؟ اگر می‌خواستی رخصت نمی‌دادی و سزاوارتر آن بود که چنین می‌کردی تا بدین وسیله آنان را می‌آزمودی تا کسانی که راست گفته‌اند برای تو معلوم شوند و دروغ‌گویان را بشناسی» (صفوی).

ترجمه‌های فولادوند، آدینه‌وند، پاینده، پورجوادی، ارفع، نیز تقریباً نظیر دو ترجمه فوق است.

برخی نیز خود واژه «عفو» را به‌کاربرده‌اند:

«خدایت عفو کند. چرا به آنان اذن ماندن دادی؟ می‌بایست آن‌ها که راست می‌گفتند آشکار شوند و تو دروغ‌گویان را هم بشناسی» (آیتی).

در برخی موارد نیز مفهوم مصطلح این واژه (آمرزش) را در ترجمه به‌کاربرده‌اند که در میان ترجمه‌های دیگر، با توجه به مفهوم «آمرزش گناه» در ذهن، از عتاب بیشتری برخوردار است:

«خدا تو را بیامرزاد! چرا به آنان اجازه دادی (که از جهاد بازمانند و با شما خارج نشوند) پیش از آن‌که برای تو روشن گردد که ایشان (در عذرهایی که می‌آورند) راست‌گویند و یا بدانی که چه کسانی دروغ گویند» (قرائتی).

بسیاری از دیگر مترجمان نیز عبارت «خدا از تو بگذرد» یا «خدا از تو درگذرد» را در ترجمه ذکر کرده‌اند (مشکینی، گرمارودی) و ادامه آیه را نظیر دیگر ترجمه‌های یادشده آورده‌اند.

برخی نیز آن را به «بخشش و لطف» ترجمه کرده‌اند:

«خدا تو را مورد بخشش و لطف قرار دهد، چرا پیش از آنکه [راستگویی] راستگویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را بشناسی [از روی مهر و محبتی که به ایشان داری] به آنان اجازه [ترک جنگ] دادی؟» (انصاریان).

در میان ترجمه‌ها، برخی مترجمان نیز این عبارت را به صورت جمله خبری (فعل ماضی) ترجمه کرده‌اند:

«خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راست‌گویان و دروغ‌گویان را بشناسی، به آن‌ها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!)» (مکارم).

«خدا از تو درگذشت؛ چرا پیش از آنکه (حال) کسانی که راست گفتند بر تو روشن شود، و دروغ‌گویان را بشناسی، به آنان اجازه دادی (که به جنگ نروند)؟» (ترجمان فرقان).

«خدا تو را بخشید چرا پیش از آنکه (تحقیق کنی تا) گرفتاری کسانی که راست می‌گفتند برای تو معلوم شود و دروغ‌گویان را بشناسی، اجازه ماندن به آنان دادی؟» (کاویان پور).

عجیب آن‌که در ترجمه تفسیر طبری^۱، صراحتاً لفظ گناه نیز در مفهوم عبارت اخذ شده است و ترجمه، عتاب شدیدی را نسبت به رسول خدا (ص) در بردارد:

«اندر گذشت گناه ترا خدای از تو یا محمد این زلت که کردی خود. چرا دستوری دادی بنشستن از غزو ایشان را، تا پدید آمدی ترا انکسها کراست گفتند - در آن عذر که می‌آوردند - و بدانستی ای ان دروغ‌زنان را؟» (ترجمه تفسیر طبری).

جهت نقد و بررسی ترجمه‌ها و ارائه ترجمه برگزیده، لازم است نگاهی به معنی واژه «عفو» و تفاسیر گفته‌شده درباره این واژه داشته باشیم:

۱. برخلاف آن چه بسیاری پنداشته‌اند، ترجمه تفسیری طبری، ترجمه کتاب «جامع البیان» طبری نیست و اصلاً از نگاشته‌های طبری نیست؛ بلکه ترجمه و تفسیری است کهن از قرآن به فارسی، تألیف گروهی از علمای ماوراءالنهر در نیمه دوم قرن چهارم. با مقایسه محتوای این دو کتاب درمی‌یابیم که میان آن‌ها شباهتی وجود ندارد و وجه اشتراکشان همان وجه اشتراک دیگر تفاسیر است. تنها سخنی که می‌توان درباره این دو اثر گفت آن است که «جامع البیان» طبری از منابع اصلی مؤلفان «ترجمه تفسیر طبری» بوده است ولی در عین حال، آنان از کتاب‌های متعدد دیگر نیز بهره گرفته‌اند و مشخص نیست که از چه زمانی و توسط چه کس یا کسانی نام کتاب به اشتباه، به «ترجمه تفسیر طبری» نامبردار شده است.

همان‌گونه که بیان گردید، درباره مفهوم «عفو» در آیه شریفه، بیشتر مترجمان، این واژه را به همان معنی اصطلاحی «بخشش» و معادل «مغفرت» ترجمه کرده‌اند. این همان نگاهی است که در تفاسیر نیز نسبت به این واژه صورت گرفته و مترجمان و مفسران قرآن کریم را در جمع این آیه با مسئله عصمت دچار مشکل کرده است. در تفاسیر دیدگاه‌های گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در قالب دو دیدگاه، دسته‌بندی کرد:

۱- دیدگاه عتاب آیه نسبت به رسول خدا (ص) و معنی اصطلاحی «عفو»:

بسیاری از مفسران با توجه به معنی اصطلاحی «عفو» که پس از «ذنب» (گناه) مطرح می‌شود و مفهوم «بخشش گناه» می‌دهد، این واژه را در آیه شریفه به همین معنی اصطلاحی گرفته‌اند و عتاب آیه را خطاب به رسول خدا (ص) دانسته‌اند.

و برخی - بدون توجه به مسئله عصمت - این آیه را در مذمت و نکوهش رسول خدا (ص) می‌دانند. در این میان، زمخشری در نگاهی افراطی معارض با عصمت، معتقد است عبارت «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از جنایت و گناهی بزرگ است و معنی آیه در نکوهش کار آن حضرت، این است که خطا مرتکب شدی و چه کار بدی انجام دادی!!! (زمخشری، ۲/۲۷۴).

درباره زمخشری باید گفت که از دیگر سخنان او ذیل برخی دیگر از آیات مانند آیات سوره کافرون برمی‌آید که او به مسئله عصمت حتی پس از بعثت رسول خدا (ص) - آن گونه که دیگر مفسران اهل سنت معتقدند - باوری ندارد؛ چنان‌که در ذیل آیات سوره کافرون در پاسخ به این‌که سؤال که چرا آیه شریفه «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ»، درباره کفار «مَا عَبَدْتُمْ» فرمود ولی درباره پیامبر (ص)، «مَا عَبَدْتُ» فرمود و به جای آن «وَلَا أَنَا عَابِدٌ» فرمود؟ می‌گوید:

«فَإِنْ قُلْتَ: فَهَلَا قِيلَ: مَا عَبَدْتُ، كَمَا قِيلَ: مَا عَبَدْتُمْ؟ قُلْتَ: لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَبْلَ الْمَبْعُوثِ، وَ هُوَ لَمْ يَكُنْ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ» (زمخشری، ۴/۸۰۸-۸۰۹)؛ یعنی: «این‌که چرا «مَا عَبَدْتُ» فرمود چنان‌که «مَا عَبَدْتُمْ» فرمود، در پاسخ باید گفت زیرا

آن‌ها (کافران) قبل از مبعث، بت پرست بودند؛ در حالی که آن حضرت (ص) در آن وقت، خداوند متعال را عبادت نمی‌کرد!!!

۲- دیدگاه عتاب صوری و ظاهری آیه نسبت به رسول خدا (ص) و نه عتاب حقیقی:
برخی دیگر از مفسران، مانند علامه طباطبایی (ره) در المیزان و آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، عتاب آیه را صوری و ظاهری دانسته‌اند به این مفهوم که رسول خدا (ص) با رخصت دادن به منافقان، گناهی مرتکب نشد و موجب نگرید تا مصلحتی از مصالح اسلام از دست برود؛ زیرا آیات ۴۶ و ۴۷ روشن می‌کند که مصلحت اسلام و مسلمانان در این بود که رخصت گیرندگان یعنی منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکنند؛ زیرا مانند گذشته موجب فتنه و فساد می‌شدند و اتحاد مسلمانان را نیز تبدیل به تفرقه و اختلاف می‌کردند و در آیه ۴۶ آمده است که اگر آنان تصمیم داشتند که رهسپار جهاد شوند، از خود آمادگی نشان می‌دادند و سازوبرگ جنگی فراهم می‌کردند. بنابراین پیامبر (ص) و هر خردمندی از وضع آنان درمی‌یافت که آنان در جهاد شرکت نمی‌کنند و نفاق آنان به خوبی آشکار بود و لذا رخصت دادن رسول خدا (ص) به آنان، نه تنها برخلاف مصلحت مسلمانان نبود که صد در صد صلاح مسلمانان را در پی داشت و علاوه بر این سبب نشد که منافقان برای او ناشناخته بمانند.

به اعتقاد علامه طباطبایی (ص)، از این جا روشن می‌شود که عتاب مطرح شده در آیه جدی نبوده؛ بلکه صوری و ظاهری است و غرض از آن، بیان آشکار بودن دروغ‌گویی رخصت طلبان بوده است (نک: طباطبایی، ۲۸۵/۹-۲۸۶).

تفسیر نمونه، این موضوع را با ذکر مثالی چنین بیان می‌کند که: فرض کنید ستمگری می‌خواهد به صورت فرزند شما سیلی بزند، یکی از دوستانتان دست او را می‌گیرد؛ شما نه تنها از این کار ناراحت نمی‌شوید بلکه خوشحال نیز خواهید شد، اما برای اثبات زشتی باطن طرف، به صورت عتاب آمیز به دوستان می‌گویید: «چرا نگذاشتی سیلی بزند تا همه مردم این سنگدل منافق را بشناسند؟!» و هدفان از این بیان تنها اثبات سنگدلی و نفاق اوست

که در لباس عتاب و سرزنشِ دوستِ مدافع ظاهر شده است. در این آیه شریفه نیز، منظور بیان روح منافق گری منافقان با یک بیان لطیف و کنایه آمیز بوده است. (مکارم شیرازی، ۴۲۹/۷). به نظر می‌رسد ترجمه‌های ارائه شده از آیه شریفه، بیشتر متأثر از دیدگاه نخست (عتاب آیه نسبت به رسول خدا (ص) و معنی اصطلاحی «عفو») باشد؛ زیرا غالباً به صورت جمله دعایی و به کار بردن مفهوم ببخشش و آمرزش، ترجمه شده است. درباره دیدگاه دوم (عتاب صوری و ظاهری آیه نسبت به رسول خدا (ص) و نه عتاب حقیقی) نیز حتی کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند مانند تفسیر نمونه، از عهده ترجمه آیه بر اساس این دیدگاه به درستی برنیامده است و تنها عبارت را به صورت جمله خبری (و نه دعایی) به صورت فعل ماضی (بخشید) ترجمه کرده است. ترجمه صفوی نیز که بر اساس المیزان است، نتوانسته دیدگاه علامه در ترجمه را لحاظ کند و بسان دیگر مترجمان، عبارت را به صورت جمله دعایی ترجمه کرده است.

۴- ارائه دیدگاهی نوین در تفسیر و ترجمه آیه بر اساس روش «عدول از معنی اصطلاحی و اخذ مفهوم لغوی واژگان»

ما در این جا، نگاهی دیگر نسبت به آیه شریفه در رفع تشابه آیه و همسو با مسئله عصمت را بیان می‌داریم که در آن از معنای اصطلاحی واژه پرهیز شده و با توجه به مفهوم لغوی ماده «عفو»، تشابه آیه برطرف می‌شود:

گفتنی است درباره بسیاری از آیات متشابه قرآن، مراجعه به مفهوم لغوی واژگان، موجب رفع تشابه آیه می‌شود مانند آنچه علامه طباطبایی (ره) درباره آیه دوم سوره فتح درباره غفران ذنب پیامبر انجام داده و با ارجاع به مفهوم لغوی «غفر» و «ذنب» و پرهیز از معنای اصطلاحی این واژگان، تشابه آیه را برطرف کرده است (طباطبایی، ۲۵۴/۱۸).

این روش یعنی عدول از معنای اصطلاحی به معنی لغوی جهت برطرف شدن تشابه آیه، در برخی آیات روشی مناسب و شایسته جهت رفع تشابه برخی آیات متشابه در حوزه

عصمت انبیاء است و در این نوشتار از این روش جهت رفع تشابه آیات و ترجمه صحیح آیه بهره گرفته شده است:

بر این اساس، به نظر می‌رسد بهترین وجه درباره مفهوم «عفو» در این آیه شریفه نیز، ترجمه و تفسیر آیه بر اساس مفهوم لغوی «عفو» باشد به این بیان که «عفو» در لغت به معنی «محو» و «از بین بردن» است (فیومی، ۴۱۹/۲؛ مصطفوی، ۱۸۱/۸-۱۸۲) و تفاوت آن با مفهوم «غفران» نیز آن است که در «عفو»، محو و از بین بردن صورت می‌گیرد؛ ولی در مغفرت، پوشاندن (عسکری، ۱۷).

با توجه به این مفهوم لغوی و بدون توجه به مفهوم اصطلاحی، می‌توان مراد از «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»، در آیه را «برداشتن و زدودن» دانست به این مفهوم که خداوند، با این اذن پیامبر(ص)، هرگونه ذمّ و نکوهش از آن حضرت را برداشت و زدود و با این اذن پیامبر(ص) دیگر هیچ مذمتی بر ایشان وارد نیست؛ زیرا بیرون نرفتن منافقان و تخلفشان از جهاد، اولی و اصلح بوده است تا لشکریان اسلام دچار فتنه و اختلاف نگردند؛ و این فایده و مصلحت در اجازه دادن رسول خدا (ص) برای تخلف از جنگ اعمال گردید. بنابراین هیچ مذمت و نکوهشی بر رسول خدا (ص) وارد نیست به خاطر اذنی که آن حضرت به منافقان داد تا راستگویان برای آن حضرت آشکار شوند و دروغ‌گویان را بشناسد.

بر این اساس، حرف «ما» در «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»، مصدریه یا موصول است و نه استفهام که مترجمان و مفسران گرفته‌اند و بدان جهت، خطاب آیه را نیز عتاب دانسته‌اند. با این بیان، خطاب آیه - برخلاف گفته مترجمان و مفسران - نه تنها لحن عتاب ندارد؛ بلکه در تائید فعل رسول خدا (ص) و تبیین مصلحت کار ایشان در روشن شدن چهره منافقان است.

بر این اساس، ترجمه آیه شریفه چنین خواهد بود:

«خداوند، [هرگونه ذمّ و نکوهشی را] از تو [ای پیامبر] برداشت [و هیچ مذمتی بر تو وارد نیست] به خاطر اذنی که به آنان (منافقان) دادی تا راست‌گویان برای تو آشکار شوند

و دروغ‌گویان را بشناسی [و اگر این اذن را نمی‌دادی این نکوهش بر تو وارد می‌شد که چرا به آنان رخصت ندادی تا چهره منافقان آشکار شود].»

همان‌گونه که در ترجمه آمده است، این برداشت از آیه، برخلاف گفته مفسران و مترجمان، بیانگر این است که اذن پیامبر (ص) بر اساس مصلحت و اولی بوده است و این کار ایشان موجب روشن شدن چهره منافقان گردید و اتفاقاً اگر ایشان این اذن را نمی‌دادند، بر ایشان ذمّ و نکوهش وارد می‌شد زیرا در آن صورت چهره منافقان در تخلف از جهاد روشن نمی‌شد؛ بنابراین لحن آیه شریفه، نه تنها عتاب‌آمیز نیست بلکه در مدح فعل رسول خدا (ص) و تائید اذن ایشان و تبیین مصلحت کار آن حضرت است و این‌که اگر ایشان این اذن را نمی‌دادند، چهره منافقان و دروغ‌گویی ایشان برملا نمی‌شد و در آن صورت بر آن حضرت نکوهش وارد می‌شد.

همان‌گونه که گذشت، عدول از معنای اصطلاحی به معنی لغوی جهت برطرف شدن تشابه آیه، روشی مناسب و شایسته جهت رفع تشابه برخی از آیات متشابه در حوزه عصمت انبیاء است و علامه طباطبایی (ره) در تفسیر برخی آیات حوزه عصمت، از این روش بهره برده است؛ مانند تفسیر ایشان از آیه دوم سوره فتح (آیه غفران ذنب پیامبر) که با ارجاع به مفهوم لغوی «غفر» و «ذنب» و پرهیز از معنای اصطلاحی این واژگان، تشابه آیه را برطرف کرده است (طباطبایی، ۲۵۴/۱۸).

همچنین گفتنی است بهترین ترجمه آن است که در آن به‌نوعی فضای نزول نیز لحاظ شده باشد؛ زیرا قرآن کریم برخلاف دیگر کتاب‌ها، کتابی است که نیازمند تفسیر است و فهم آن بدون توجه به تفسیر در بسیاری از آیات، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین ترجمه بدون ملاحظات تفسیری، کاری نارسا و ناکارآمد خواهد بود و خواننده را به هدف آیات رهنمون نخواهد شد. با توجه به این نکته، در ترجمه ارائه‌شده، نکات تفسیری لازم در ترجمه، در قالب کروش یا پراتز اضافه شده است.

۵- نتیجه مقاله

آنچه بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن را درباره آیات متشابه قرآن به ویژه در حوزه عصمت پیامبران، به خطا واداشته است، التزام به معنی اصطلاحی واژگان آیات است که در بسیاری از موارد، مفسران و مترجمان یادشده به جهت توجه خاص به معنی اصطلاحی، نه تنها موفق به رفع تشابه آیات نشده‌اند، بلکه بر تشابه این دست آیات نیز افزوده‌اند.

روشی که در این پژوهش درباره این دست آیات اعمال گردید، «عدول از معنای اصطلاحی به معنی لغوی جهت برطرف کردن تشابه آیه» در برخی آیات بود که این مینا و روش از روش علامه طباطبایی در تفسیر برخی آیات مانند آیه دوم سوره فتح اخذ گردید؛ گرچه خود ایشان نیز در همه موارد التزام به این روش نداشته (مانند آیه عفو) و در برخی موارد همان روش التزام به معنای اصطلاحی را مانند دیگر مفسران در پیش گرفته است.

گرچه این روش در رفع تشابه همه آیات متشابه نمی تواند راه گشا باشد؛ ولی به عنوان یکی از بهترین روش‌ها - همان‌گونه که در این مقاله اعمال گردید - می‌تواند در بسیاری از آیات متشابه مربوط به حوزه عصمت انبیاء کارآمد باشد و چه بسا بتوان در جهت رفع تشابه این‌گونه آیات و در تفسیر و ترجمه از آن بهره زیادی گرفت چنان‌که در آیه ۳۴ سوره قصص که ظاهراً موهم فصاحت بیشتر هارون نسبت به حضرت موسی (ع) است، استفاده از همین روش، تشابه آیه را برطرف می‌سازد (نک: هادیان رسانی، ۱۶۵-۱۸۶). در آیه موردبحث در این مقاله یعنی امر عفو پیامبر (ص) نیز از این روش استفاده گردید و ترجمه و تفسیری نوین از آیه ارائه گردید که تاکنون از نگاه مفسران و مترجمان مغفول بوده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم به ترجمه، آدینه‌وند، لرستانی، آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، پورجوادی، صفوی، فولادوند، مشکینی، مکارم شیرازی، موسوی گرمارودی، پاینده، کاویانپور.
۲. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق جمیل، صدقی محمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۳. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق مهدی، عبدالرزاق غالب، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، به کوشش مرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۵. ترجمه تفسیر طبری، تألیف گروهی از علمای ماوراء النهر در زمان منصور بن نوح سامانی، تصحیح یغمایی، حبیب، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، دروس تفسیر سوره هود، جلسات ۱۵ و ۱۶، قابل دستیابی در پایگاه اطلاع رسانی بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد، مصطفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۸. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم، شکرانه، ۱۳۸۸ش.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح یزدی طباطبایی، فضل‌الله؛ رسولی، هاشم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح عاملی، احمد حبیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۱۲. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۱۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۷. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۱۹. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقایق التأویل معروف به تفسیر النسفی، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ق.
۲۰. هادیان رستانی، الهه، مقاله «بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره مراد از فصیح نبودن حضرت موسی(ع)»، دو فصلنامه آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش.
۲۱. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش.